

## پیش‌خوانی

خوانشی از اثر تاریخی

«تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق اسلامی»

### مشهد در بستر مبارزات دینی

■ **شاهد توحیدی**



اثری که هم اینک از آن سخن می‌رود، پژوهشی است در باب یکی از جریانات مهم و شاخص سیاسی در خطه خراسان که از قضا، کمتر به دیده تاریخ پژوهان آمده است. کانون نشر حقایق اسلامی در دوره‌ای خطیر، مأمَن و پناهگاه جوانان دیندار این استان به شمار می‌رفت که در خنثی‌سازی تبلیغات جریانات ضددینی، نقشی شاخص و درخور داشت. بروین منصوروی نویسنده اثر «تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق اسلامی» در این باره آورده‌است:

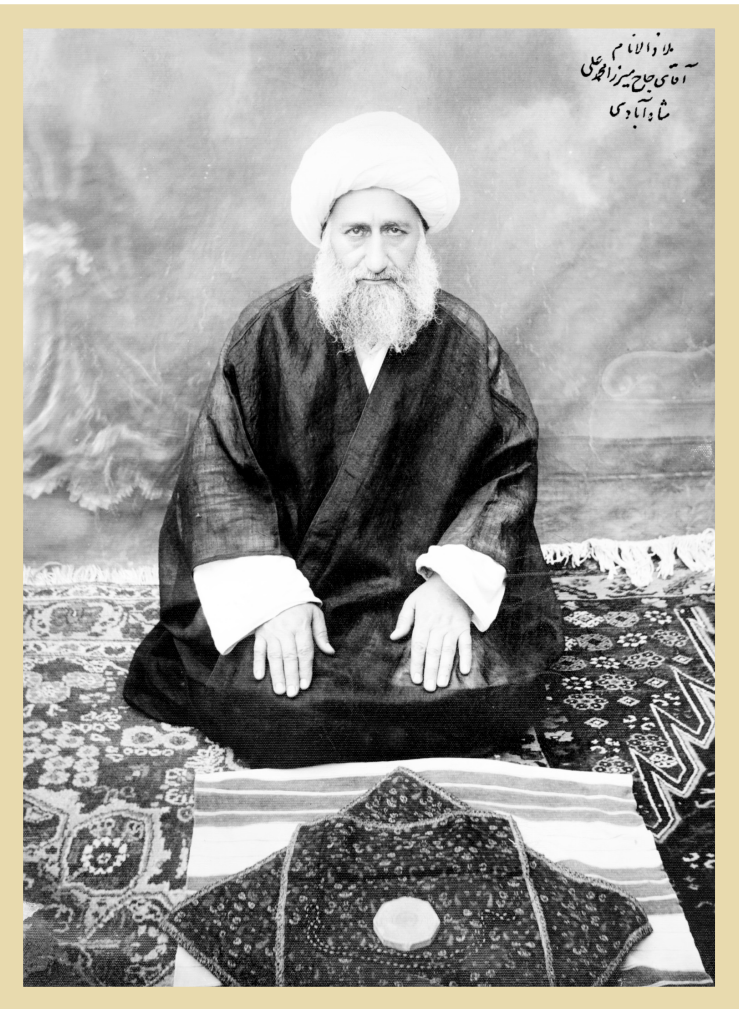
«ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ با ایجاد فضای باز سیاسی به میدان رقابت‌های ایدئولوژیک تبدیل‌شده. در این میان زده و خورده‌های سنت و تجدد بار دیگر پدیده‌ای نوظهور را به همراه آورد؛ پدیده‌ای که در اعتقادات خود سخت پایبند ایدئولوژی مذهب شیعه بود و در تشکیلات خود از سویی وام‌گرفته از سنتت بود و از سوی دیگر رنگ و بوی نوگرایی و پاسخ به مسائل روز را به خود گرفته بود. با وجود بیوسنتگی‌هایی که کانون یا سنت و تجدد داشت، عدم پایبندی کامل به آن دو سبب شد که هم از سوی سنت‌گرایان و هم متجددان مورد مخالفت قرار گیرد. در واقع تحولات فرهنگی‌سیاسی ایران پس از جنگ جهانی دوم به حساب می‌آمد، میدان رقابت را به مبارزه‌ای سه‌گانه تبدیل کرد؛ این رقابت‌ها در مشهد کاملاً آشکار و محسوس بود. از طرفی حزب توده با یک ایدئولوژی غیرمذهبی که از قدرت روزافزونی برخوردار بود و از طرف دیگر، مذهب سنتی که در خطه مذهبی خراسان ریشه دیرینه‌ای داشت، دو تفکر رقیب در مشهد را تشکیل می‌دادند. در همین زمان با تأسیس کانون نشر حقایق اسلامی، شاهد ورود طبقه جدید روشنفکر مذهبی به میدان رقابت هستیم و مهم‌تر از همه آن‌که کانون پس از دو دهه، موفق به تربیت گروه برجسته‌ای از روشنفکران، سیاستمداران، متفکران و خبریانی شد که در تحولات آتی کشور تأثیر‌گذار بودند.»



■ اسفند ۱۳۵۷.استاد محمدتقی شریعتی واحسان‌الله آیت‌الله طالقانی

منصوروی در بخش دیگری از دیباچه خویش، درباره محتوای اثری که خلق کرده، آورده‌است: «در این پژوهش روایان بر اساس فصول مختلف و با توجه به موضوع تاریخی مورد بحث دسته‌بندی می‌شوند؛ روایان دسته اول الزاماً از اعضای کانون نیستند و در میان آنان به روایاتی بر خواهیم خورد که هیچ ارتباطی با کانون نداشته‌اند و تنها به دلیل ارائه مطالب مفید در باره اوضاع و احوال خراسان از آنان یاری جست‌هایم. از روایان دسته دوم که در نیمه اول دهه ۲۰ و محمدتقی شریعتی آشنا و به عقایدش علاقه‌مند شدند استفاده بیشتری شد. این روایان عموماً افرادی هستند که از ابتدا تا انتهای کار در کانون به فعالیت مشغول بودند که نمونه برجسته آنان، طاهر احمدزاده است. از آنجایی که او عضو ثابت و فعال کانون بود و نیز به دلیل حضور ذهن وی، در همه فصول از خاطرات او سود جستیم، به کمک اینگونه روایان، مراحل تأسیس کانون و تشکیلات حاکم بر آن و دیگر فعالیت‌های فرهنگی در دهه ۲۰ با بررسی می‌کردیم. با ورود کانون به عرصه سیاست به دلیل گسترش ارتباطات جمعی با تنوع روایان در دسته سوم مواجه خواهیم بود. در این زمان، حضور نسل جوان با عنوان تشکل دانش‌آموزی نمود می‌یابد. با ورود آنان، اعضا به دو گروه تقسیم شدند؛ یک گروه پیشکسوتان با گرایش‌های محافظه‌کارانه و دیگری جوانان با گرایش‌های تند انقلابی بودند. در نتیجه از طرف کانون با دو نوع راوی روبه‌رو هستیم. از سوی دیگر اختلاف با جمعیت‌های مذهبی شاهدان جدیدی را از دو طیف، پیروان شیخ محمود حلبی و حاجی عابدزاده به روایان می‌فزاید. روایت آنان نیز با گرایش‌های گروهی همراه است. تنوع روایان در این فصل این امکان را فراهم می‌سازد تا حرکت‌های سیاسی کانون در جریان نهضت ملی نفت، از ابعاد مختلف بررسی شود. در دسته چهارم، روایان به دلیل فعالیت اعضا در احزاب سیاسی وقت و ارتباطات مخفیانه آنان با نهضت مقاومت، جبهه ملی دوم، نهضت آزادی، جمعیت خادیرستان سوسیالیست و بالاخره فعالیت‌های شاخه دانش‌آموزی و دانشجویی با روایات مختلفی از روایان جوان با گرایش‌های حزبی متعدد روبه‌رو خواهیم بود که عنوانی فصل چهارم را پوشش می‌دهند. علاوه بر دسته‌بندی‌های فوق، خوشبختان محمدتقی شریعتی دسته دیگری از روایان را تشکیل داده‌اند؛ زسرا به دلیل عدم دسترسی به شخص شریعتی در مقام رهبر فکری می‌توان از خاطرات این روایان به بعضی از مواضع یا فعالیت‌های وی در مقاطع خاص دست یافت.»

«در آوازه ام‌ام‌های صلح‌گرا و اهل شایستگی»



### جستارهایی در تکاپوی سیاسی و اجتماعی آیت‌الله العظمی حاج میرزا محمدعلی شاه‌آبادی به مثابه نمادی از سیاست‌ورزی دینی

# مهندسی معکوس

# در برابر دین‌زدایی رضاخانی

■ **علی احمدی فراهانی**

**روزهایی که بر ما می‌گذرد، نداعی‌گر سالروز آن تحال عالم‌جلیل‌القدر، فقیدسیدم‌رحوم حضرت آیت‌الله العظمی حاج میرزا محمدعلی شاه‌آبادی است. آن بزرگ گذشته‌از مکانت والای علمی، از نمادهای سیاست‌ورزی دینی در روزگار ماست و همین امر، باز خوانی حیات او را لازم می‌آورد. مقالی که پیش روی دارید، از همین روی به نگارش در آمده‌است.**

عالم ربانی و فقیه و الامقام حضرت آیت‌الله العظمی حاج میرزا محمدعلی شاه‌آبادی(قده)، تحصیلات خویش را نخست در اصفهان و سپس در نجف بی‌گرفت و به مقامات والای علمی رسید. ایشان به اصرار فراوان مادر، تصمیم گرفت به ایران باز گردد و از آنجا که اساتید ایشان، به‌ویژه مرحوم آیت‌الله العظمی میرزای شیرازی، به هیچ‌روی بازگشت ایشان را جایز نمی‌دانستند و بر این باور بودند که: «مادان شما

در نجف واجب است!»، آیت‌الله شاه‌آبادی تصمیم می‌گیرد بی آن‌که کسی متوجه بشود، عراق را ترک کند. با این همه میرزای شیرازی در دست ساعت قبل از حرکت ایشان متوجه این تصمیم می‌شود و به منزل ایشان می‌رود و تکلیف می‌کند که ایشان بماند، ولی آیت‌الله شاه‌آبادی پاسخ می‌دهد: به خاطر بی‌تابی مادرشان، دیگر هیچ‌گونه امکان اقامتی برای ایشان نیست. و نهایتاً بازمی‌گردد.

مرحوم شاه‌آبادی به گاه بازگشت، حدود شش ماه در مناطق کوهستانی غرب کشور معطل می‌شود و نهایتاً با هر زحمتی که بود، خویش را به اصفهان می‌رساند و پس از اقامتی کوتاه، به تهران می‌آید و در خیابان شاه‌آباد ساکنوت می‌کند و هم‌از این روی، به «شاه‌آبادی» معروف می‌شوند.

■ **عالم نامدار در تهران**

آیت‌الله شاه‌آبادی نخست در منزل خویش به اقامه نماز جماعت می‌پردازد و پس از مدتی، در مسجد سراج‌الملک در خیابان ملت اقامه جماعت می‌کند. ایشان حدود ۱۷ سال در تهران به تبلیغ و نشر معارف دینی می‌پردازد و از طریق جلسات درس و بحث و سخنرانی‌های روشنگرانه، به مبارزه با حکومت رضاخان مبادرت می‌کند. شایان ذکر است که مینکر تشکیل هیئت‌های مذهبی در منازل، آیت‌الله‌شاه‌آبادی بوده‌است. مرحوم آیت‌الله محی‌الدین انواری در این باره می‌گوید:

«پایه‌گذار و بانی هیئت‌هایی که در منازل تشکیل می‌شد و هنوز هم تشکیل می‌شود، ایشان بودند. این هیئت‌ها در تبلیغ و ترویج معارف اسلامی و همچنین مبارزات سیاسی، نقش مهم و بسزایی ایفا کردند. در این هیئت‌ها، بسیاری از انجمن‌جماعات شرکت می‌کردند و سخن می‌گفتند.»

■ **مواجهه قاطع با رضاخان**

رفتارهای ریاکارانه رضاخان در آغاز، برخی را تحت‌تأثیر قرار داده بود و حتی شهید آیت‌الله مدرس نیز در ابتدای امر ماهیت جنایتکارانه وی را نشناخت و امید به اصلاح و رفع معایب او داشت، به همین دلیل بود که در یکی از جلسات دوره چهارم مجلس شورای ملی در تاریخ

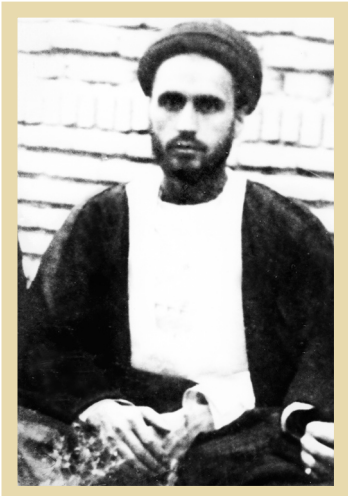
۱۳۴۰ ه. ق درباره رضاخان گفت:

«عقیده من در باب وزیر جنگ این است که منافع اساسی و مشارش فرعی است. بایستی سعی کرد که مشارش رفع شود تا منافعش عاید مملکت گردد.»

اما آیت‌الله شاهرودی در پاسخ به دیدگاه شهید آیت‌الله مدرس، چنین بیان داشته بود:

«این مسردک الان که به قدرت نرسیده است این چنین به دستنبوس علما و مراجع می‌رود و تظاهر به دینداری می‌کند و از محبت اهل بیت (ع) دم می‌زند، لکن به‌محض آنکه به قدرت رسید به همه علما پشت می‌کند و اول کسی را هم که لگد می‌زند، خود شما هستید.»

ونهایتاً همین پیش‌بینی به حقیقت گرایید و رضاخان همین که بر مرکب قدرت سوار شد، با روحانیون و حوزه‌های علمیه از در سیزده وارد گشت. او حتی کار را به جایی رساند که علما برای پوشیدن لباس روحانیت



علام خمینی در دوران تحصیل نزد آیت‌الله شاه‌آبادی



**امام خمینی: «من پس از آنکه با ایشان آشنا شدم، از مدرسه فیضیه به دنبال ایشان آمدم، اصرار می‌کردم که با ایشان یک درس داشته باشم و ایشان در ابتدا قبول نمی‌کردند، تا به‌گذر عابدین رسیدیم و بالاخره ایشان که فکر می‌کردند من فلسفه می‌خواهم قبول کردند، ولی من به ایشان گفتم که فلسفه خوانده‌ام، عرفان می‌خواهم و ایشان دوباره بنا را گذاشتند بر قبول نکردن، تا بالاخره ایشان قبول کردند و من حدود هفت سال نزد ایشان قصوص و مفتاح‌الغیب خواندم.»**

# عاریخ

کفتوگو ۹۸۴۹۸۴۷۹

آیت‌الله العظمی حاج شیخ محمدعلی شاه‌آبادی



**یکی از مصادیق مبارزه آیت‌الله شاه‌آبادی با رضاخان، تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم(ع) بود که حدود ۱۱ ماه طول کشید. قبل از شروع تحصن، حدود ۷۰ تن از روحانیون تهران با ایشان هم‌قسم شده بودند که در این تحصن، وی را همراهی کنند، ولی اکثر آنها در روز و شب قبل از تحصن عذری آوردند، اما آیت‌الله شاه‌آبادی روی حرف خویش ایستاد و ۱۱ ماه در حرم حضرت عبدالعظیم(ع) به روشنگری علیه حکومت رضاخان پرداخت**

شاه‌آبادی با ایشان آشنا شدم، از مدرسه فیضیه به دنبال ایشان آمدم و اصرار می‌کردم که با ایشان یک درس داشته باشم و ایشان در ابتدا قبول نمی‌کردند، تا به‌گذر عابدین رسیدیم و بالاخره ایشان که فکر می‌کردند من فلسفه می‌خواهم قبول کردند، ولی من به ایشان گفتم که فلسفه خوانده‌ام، عرفان می‌خواهم و ایشان دوباره بنا را گذاشتند بر قبول نکردن و من باز هم اصرار کردم تا بالاخره ایشان قبول کردند و من حدود هفت سال نزد ایشان قصوص و مفتاح‌الغیب خواندم.»

از دیگر شاگردان برجسته آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی در قم، آیت‌الله‌العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی است که مدت‌ها در بحث سیر و سلوک ایشان شرکت کرد و از ایشان اجازه نقل روایت دریافت داشت. دیگری آیت‌الله‌العظمی حاج میرزا هاشم آملی بود که مدت‌ها در درس فقه و اصول و فلسفه و عرفان ایشان، در تهران وقم حضور داشت. آیت‌الله حاج میرزا محمد تقفی تهرانی، پدر همسر حضرت امام خمینی هم در زمره کسانی است که از محضر ایشان بهره‌مند بودند. آیت‌الله حاج سید حسن احمدی، داماد آیت‌الله شاه‌آبادی نیز در درس ایشان شرکت می‌کرد و از ایشان اجازه اجتهاد داشت.

■ **مکانت اخلاقی استاد در آیینۀ توصیف شاگردان**

شخصیت اخلاقی آیت‌الله العظمی حاج میرزا محمدعلی شاه‌آبادی از فصول شاخص در دفتر زندگی او و در واقع مکمل نقش آفرینی علمی اجتماعی آن بزرگوار است. امام خمینی درباره اخلاق علمی استاد خویش، روایتی شگفت دارد:

«ایشان در هر روز ۹ درس می‌گفتند و درس‌های ایشان نیم‌ساعت قبل از طلوع آفتاب شروع می‌شد و حدود نیم ساعت مانده به اظهر تمام می‌شد و اولین درس ایشان هم درسی بود که ما شرکت می‌کردیم. یک روز متوجه شدیم که ایشان حدود دو ماه است که پس از پایان درس‌هایشان برای طلبه‌ای، یکی از دروس مقدماتی (حاشیسه ملا عبدالله یزدی) را می‌گویند. خیلی تعجب کردیم و با خود گفتیم که در حوزه قم این همه استاد حاشیه وجود دارد، چطور ایشان قبول کرده‌اند که بعد از ۹ درس بیایی، حاشیسه بگویند، آن هم فقط برای یک طلبه؟ تصمیم گرفتیم که از آن پیش بخواهیم که نزد استاد دیگری درس بگیرد.

طلبه اورقتیم و مطلب را برای او گفتم؛ ولی هر چه اصرار می‌کردیم قبول نمی‌کرد. حتی به او گفتمیم که هر استادی از اساتید بزرگ حوزه علمیه قم، به شد واقعا عجاز کرد و ما که در مجلس بودیم، یک حالت دیگری پیدا کردیم از بیان ایشان.»



**شهید آیت‌الله مهدی شاه‌آبادی: «وقتی که رضاخان دستور داد منبر را از مسجد جامع بردارند تا مانع از سخنرانی ایشان شوند، آیت‌الله شاه‌آبادی به‌طور ایستاده سخنرانی و به‌نظام فاسد حاکم اعتراض کرد. یک بار که مأمورین سا کتش وارد مسجد شدند که ایشان را دستگیر کنند، چنان به آنان پر خاش کرد که مأمورین ترسیدند و از مسجد بیرون رفتند و در بیرون منتظر ماندند»**

شاه‌آبادی و حاج شیخ را بخواهد ما حاضریم از او دعوت کنیم تا حاشیه به او درس بدهد، ولی آن طلبه زیر بار نمی‌رفت، لذا تصمیم گرفتیم که از راه دیگری وارد بشویم و نزد خود آقای شاه‌آبادی برویم

و ایشان راه به این امر متقاعد بکنیم. بدین جهت یک روز بعد از درس، آرام آرام صحبت را شروع کرده و با تکیه به اصل الهم فالاهم، به ایشان عرض کردیم که شما باید بعد از ۹ درس استراحت کنید و خود را برای درس‌های فردا مهیا کنید. و… مطالبی از این قبیل، خلاصه خوب که حرف‌هایمان را زدیم ساکت شدیم. فکر می‌کردیم که دیگر مطلب تمام است و ما با این مقدمات، ایشان را متقاعد کرده‌ایم؛ ولی آقای شاه‌آبادی پس از مکتب خوانی فرمود:

(رضاخان) با من دشمنی و عناد ندارد، بلکه این باقرآن و اسلام مخالف است و چون من و امثال مرا حاجی و حافظ اسلام و قرآن می‌دانم، مخالفت می‌کند. اگر به او مهلت داده شود، اسلام و قرآن را در این مملکت از ریشه خشک خواهد کرد.»

سرانجام پس از ۱۱ ماه، عده زیادی از علمای تهران و شهرهای ایران به حرم حضرت عبدالعظیم(ع) رفتند و از ایشان درخواست کردند که به تحصن خود خاتمه دهند. ایشان هم که ادامه تحصن را در امر مبارزه مؤثر نمی‌دانست، به شرط خروج از تهران، موافقت کرد و پس از مدتی سه‌قم رفت و در آنجا به تربیت شاگردانی همت‌گمارد که هر یک از آنها، در سال‌های بعد در سرنگونی رژیم شاه نقش بسزایی داشتند که برجسته‌ترین آنها حضرت امام خمینی است. در آن هنگام حوزه قم به همت مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری تأسیس شده بود و ایشان در سال ۱۳۴۷ ه. ق. به قم عزیمت کرد و به تربیت طلاب پرداخت.

■ **آشنایی با شاگرد نام‌آور**

داستان آشنایی حضرت امام خمینی با مرحوم آیت‌الله العظمی حاج میرزا محمدعلی شاه‌آبادی پس شیندنی است و همان بهتر که از زبان آن بزرگوار روایت شود: «من پس از آنکه توسط یکی از منسوبین مرحوم

## روزنامه جوان | شماره ۵۲۴۳

قاطعیت در برابر رضاخان ایستاد و در شرایطی که رضاخان تمام مساجد و منابر را تعطیل کرده بود، هیچ‌گاه مسجد و منبر و سخنرانی ایشان قطع نشد.»

شهید آیت‌الله حاج شیخ مهدی شاه‌آبادی نیز

درباره مبارزات پدر اینگونه روایت کرده‌است: «وقتی که رضاخان دستور داد منبر را از مسجد جامع بردارند تا مانع از سخنرانی ایشان شود، آیت‌الله شاه‌آبادی به‌طور ایستاده سخنرانی و به‌نظام فاسد حاکم اعتراض کرد. یک بار که مأمورین با کتش وارد مسجد شدند که ایشان را دستگیر کنند، چنان به آنان پر خاش کرد که مأمورین ترسیدند و از مسجد بیرون رفتند و در بیرون منتظر ماندند تا ایشان برای رفتن به منزل از مسجد خارج شدند. مأمورین از ایشان خواستند که همراهشان به کلاتری بروند و ایشان با لپچه اصفهانی فرمود: «برو بگو بزرگ‌ترت بیاید.» مأمورین چنان از صلابت ایشان ترسیده بودند که قدرت نداشتند کوچک‌ترین عکس‌العملی نشان بدهند و برگشتند. آیت‌الله شاه‌آبادی همواره روی منبر فریاد می‌زدند: اسلام از وجود دولت وقت در خطر است.»

مواعظ و سخنرانی‌های روشنگرانه آیت‌الله شاه‌آبادی، همواره در آگاهی‌بخشی به مردم نقش والایی داشت. وی علاوه بر جلسات درس برای طلاب و فضلا، سخنرانی‌های عمومی هم برای اقشار مختلف مردم داشتند و با نفوذ کلام عجبیشان، مباحث اخلاقی را مطرح و در درون مخاطبان انقلابی برپا می‌کردند. امام خمینی در این باره روایتی شنیدنی دارد:

«من به مرحوم شاه‌آبادی رحمت‌الله -که برای عده‌ای از کلاس‌ها که آنجا می‌آمدند نزد ایشان، و ایشان همه مسائل را همان‌طوری که برای همه می‌گفت برای آنها می‌گفت- عرض کردم که: آخر اینها و این مسائل؟! گفت: بگذار این کفریات به گوش اینها هم بخورد.»

آیت‌الله العظمی حاج میرزا هاشمی آملی در این باره روایت کرده‌است:

«خصیصه دیگر استاد مترجم ما این است که ایشان یک مهارتی داشتند در خطابه قریب یک ساعت‌ونیم در مسجد جامع تهران، ایستاده فرمایش می‌فرمودند و من یکی از این خطبه‌ها را الان به یاد دارم که در یک مجلس در قم که بزرگان هم در مجلس بودند، این مهارت ایشان به‌اوج رسید. ایشان در آن مجلس، در بیان معجزه حضرت رضا(ع) که عکس‌روی پرده، شیر خارجی شد واقعا عجاز کرد و ما که در مجلس بودیم، یک حالت دیگری پیدا کردیم از بیان ایشان.»

■ **مکانت والای علمی**

اگرچه این مقال مبارزات سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی را بازخوانی می‌کند، اما اشتراتی به مکانت والای علمی آن بزرگ نیز خالی از لطف نیست. آیت‌الله علمی رفیع حاج میرزا هاشم آملی در بیان جایگاه علمی رفیع استاد خود می‌گوید:

«حضرت آیت‌الله العظمی آقای میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، استاد معظم ما و مردی فقیه و اصولی و فیلسوف و عارف بودند. حقیر در تهران، مدت مدیدی در محضر ایشان افتخار تلمذ داشتم. شروع درس ما خدمت ایشان ریاض و فصول بود، یعنی بعد از لمعتین به ریاض و فصول رجوع کردیم. در قم هم مدت چهار پنج سال خدمت ایشان فلسفه و عرفان تلمذ کردیم. بهررسید از اهلس، کتاب ریاض و خدمت ایشان فیاض و فصول شد. است که الان هست و از کتب بسیار مشکل علمی است و کسی که بتواند ریاض و فصول را خوب بگوید، او ماهر در فقه و اصول است و آنقدر این دو کتاب دارای اهمیت است که کتابی در وجه تأمل‌های کتاب ریاض نوشته‌اند و مرحوم آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی از آن کتاب هم بهتر و چه تأمل‌ها را بیان می‌فرمودند. متأسفانه هم‌اکنون اینگونه کتب در حوزه‌های علمیه به فراموشی سپرده شده‌است و به خاطر مشکل بودن آنها کمتر کسی به تحصیل و تدریس آنها می‌پردازد. ایشان مهارت‌شان تنها در فلسفه و عرفان نیست، مهارت ایشان در فقه و اصول بی‌شمار است. مکاتب فلسفه، لکن فقه و عرفان ایشان در آن جنبه عرفان ایشان مستور کرد و سبب شد معروفیت ایشان در فقه و اصول مکشوف نشود.»

استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری نیز درباره مکانت علمی آیت‌الله شاه‌آبادی می‌گوید: «ایشان در سال‌های اقامت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در قم، به آنجا مهاجرت کرد و فضلاز محضرش کمال بهره را بردند.

در عرفان امتیاز بی‌رقیبی داشت. بسیاری از بزرگان حوزه‌قم از نظر معارف، دست‌پورده این مرد بزرگ بودند. یکی از اساتید بزرگ ما(امام خمینی) در آن مدت از محضر پرفیض این مرد بزرگ استفاده برده و او را از لایح در عرفان بی‌نیاهت می‌ستود. استاد‌های خودمان را می‌دیدیم که فوق‌العاده نسبت به ایشان احترام می‌گذارند. حتی به‌اندازه‌ای که در معارف اسلامی می‌دیدیم برای مرحوم شاه‌آبادی احترام قائلند، برای حاج شیخ عبدالکریم این قدر احترام قائل نبودند.»

آیت‌الله محی‌الدین انواری نیز درباره شخصیت علمی ایشان اظهار داشته‌اند:

«مرحوم آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی در فقه و اصول و فلسفه و عرفان دارای تخصص بودند، اما در عرفان، بروز و ظهور خاصی داشتند و امام در مورد ایشان تعبیر شان این بوده‌است که من در طول عمرم، روحی به لطافت و ظرافت آیت‌الله‌آبادی ندیدم. آری، این مرد از لحاظ اخلاقی به قدری لطیف و ظریف بوده و برای امام جالب بوده‌اند که امام را سخت تحت تأثیر قرار داده‌اند.»